

نامنعارف‌ها

یکمستقیمدر یکمذکره

سه یادداشت درباره آثار شهاب فتوحی از نمایشگاه «شرایط بی وزنی»



۱.خدمت‌سربازی

درباره ی ویدئوی «پیاده ی آچمز در چشم انداز»

یک پیاده ی کم ارزش، همین که در موقعیت آچمز قرار می گیرد، به مهره ای مهم بدل می شود. اگر چه موقعیت آچمز، راستای حرکتی محدود و اندک قوای ناچیز پیاده را نیز از آن سلب می کند، اما اهمیتی نیز به آن می بخشد و آن نقش حفاظت و نگهدایی از پادشاه و **پیاده ی آچمز در** بارگاه او در برابر تهاجم دشمن است. پیاده ی آچمز هرچند که قادر **چشم انداز قدرت، نماد** به رفع موقعیت خطر یا دفع تهدید صورت گرفته نیست، زیرا قادر به **مضحکی از استیصال** تکان خوردن نیست، اما از سکون حادث شده نهایت سود را می برد **است، زیرا در انفعال** از آن سبب که ناگهان حائز نقشی حیاتی در حفظ قدرت می شود. لذا **محض، وظیفه ی** پیاده ی آچمز در عین وضعیت مخاطره آمیز بازی، حال و روز خوشی **خطبری برعهده دارد.** دارد، چراکه در سکون خود اهمیتی افزون تر از حرکت آرام و کم اثر **اما این پیاده چنان از** معمول یافته است.

این هویت تحمیلی یک پیاده ی آچمز نه می تواند رو به جلو حرکت کند و نه اصولا **(آچمز) که اهمیت آن** می تواند به عقب باز گردد، ساکن است، و با سکون خود بخشی از **را از تقابلیخشیده، سو مست** چشم انداز قدرت را پر می کند. نگرسته و تهدید می شود، بی آن که **است که بی هیچ تگاهی** فاعلیتی از خود نشان دهد یا حتی قادر به بروز آن باشد. پیاده ی آچمز **به پشت سر، گاه بی خبر** در چشم انداز قدرت، نماد مضحکی از استیصال است، زیرا در انفعال **از مات یا موت پادشاه،** محض، وظیفه ی خطبری برعهده دارد. اما این پیاده چنان از این هویت **نگاهبان همواره ی** تحمیلی (آچمز) که اهمیت آن را ارتقا بخشیده، سو مست است که بی **بارگاه او باقی می ماند** هیچ نگاهی به پشت سر، گاه بی خبر از مات یا موت پادشاه، نگاهبان همواره ی بارگاه او باقی می ماند. پیاده ی (سرباز) حاضر در ویدئوی شهاب فتوحی نیز در چنین وضعیتی گرفتار است. هیچ کاری نمی کند. نه وظیفه ی حفاظت از فضای سبز اطراف را بر عهده دارد، نه مامور گشت ارشاد است و نه کسی را امر به معروف و نهی از منکر می کند، حتی مسلح هم نیست. این سرباز چنان مات و ساکن است که گویی تا ابد در همین وضعیت باقی خواهد ماند.

شهاب فتوحی با انتخاب عنوان فوق العاده ی « پیاده ی آچمز در چشم انداز» واژگان و نشانه شناسی شطرنج را به یک رخداد مستند تسری می بخشد. بدین ترتیب سرباز هم ارز پیاده مقبره ی در چشم انداز به بارگاه و حریم پادشاه، سکون سرباز به وضعیت آچمز بدل می گردد. اما آن چه در این موقعیت ناپیدا است، مهاجمی است که سرباز را در موقعیت آچمز گرفتار کرده است. سکون مطلقایی دلیل سرباز که فتوحی آن را به آچمز تشبیه نموده است، تنها با فرض وجود مهاجم معنا می یابد. اما شاید همین فرض تهاجم یا دشمن فرضی است که سرباز را ناخواسته در این موقعیت گرفتار کرده است. شاید مهره ای نامرئی در صفحه ی شطرنج حضور دارد یا چه بسا وهم نهاد قدرت از این دشمن ناموجود است که پیاده را در سنگر خود می ایستاند.

نگاه فتوحی به این چشم انداز عینی، بی آن که کمترین دخالتی در رخداد آن داشته باشد، این نقطه ی عطف اثر او است. شاید بی آن که عنوان این اثر را بخوانیم، خود بارها شاهد چنین منظره ای بوده ایم، لیکن تنها همین عنوان است که از منظر نگاه موشکافانه ی فتوحی، این منظره ی عادی را به نموداری از سازوکار قدرت ارتقا می بخشد. عنوان مذکور روشنگر مناسبات پیچیده ای است که نهاد قدرت با اتکا بر آن سازوکار خود را عملی می کند. پیاده ی آچمز نه چندان پرهیبت و باوقار است که به کار تبلیغ و نمایش قدرت بیاید و نه چندان مسلح و کارآمد که قادر به رفع خطر باشد. او تنها معرف یک موقعیت خطرناک است، معرف یک «دیگری» که رویت پذیر هم نیست، اما برای اثبات ضرورت وجود قدرت عنصری الزامی است.

یک مقبره محتاج یک وانموده است تا یادمانی از قدرت باشد و نه تفرجگاهی صرف.

این وانمایی نیازمند تعریف سازوکار قدرت است و سازوکار قدرت مستلزم فرض «دیگری».

«پیاده ی آچمز در چشم انداز» تحقق این مناسبات را هموار می سازد.

۲. یک راه حل برای دو مساله

درباره ی ویدئوی «مذاکره ی مستقیم»

۱- ممکن است شما یک حیوان دست آموز داشته باشید که قادر به اجرای حرکات مجیرالعقولی است، اما از آن جا که بسیار به این حیوان وابسته اید، آن را به یک سیرک نمی سپارید، بلکه با یک دوربین ساده ی خانگی از حرکات ژانگولر گریه، سگ، طوطی یا اسب آبی که در خانه دارید، فیلمبرداری می کنید و آن را به یک شبکه ی تلویزیونی که مشتاقانه خواهان پخش چنین تصاویری برای سرگرمی و نشاط مخاطبان خود است، ارسال می کنید. زمان پخش آن را جویا می شوید و با خوشحالی در روز موعود، تلویزیون خود را روشن می کنید و همراه با حیواناتی که هیچ از این ماجرا چیزی نمی فهمد، منتظر می شوید. ابتدا به شیرین کاری های حیوانات سایرین که بسیار جالب تر از کار حیوان خودتان بوده است غبطه می خورید و حتی به شکلی تحقیر آمیز به حیوانات نگاه می کنید، پس از دیدن انبوهی از تصاویر حیوانات ژانگولر و بچه های کوچک سر به هوا، شاهکار خودتان را می بینید، ناگهان متوجه می شوید چگونگی از پر تو شاهکار حیوانات شما هم به یک فعال فرهنگی – رسانه ای بدل شده اید و تولیدات خود را روی آنتن می فرستید. ذوق می کنید. اگر سگ دارید به او یک تکه استخوان، اگر طوطی است کمی پسته و اگر گریه است یک موش هدیه می دهید. احتمالاً از فردا کارهای دیگری را به او آموزش خواهید داد.

۲- شما در ایران زندگی می کنید. کشوری که آمریکا را بزرگ ترین دشمن خود می داند و چه بسا انتظار دارد که متقابلاً به عنوان بزرگ ترین دشمن آمریکا شناخته شود. شب شده است. بی نهایت خسته اید. از روزنامه ها و رادیو و تلویزیون گرفته تا همکارانتان در محل و دوستانتان در کافه از ضرورت مذاکره ی مستقیم با آمریکا حرف می زنند و همین شما را خسته کرده است. حوصله ی هیچ کاری را ندارید. تصمیم می گیرید کمی تلویزیون ببینید و بعد بخوابید. شبکه های ورزشی و فرهنگی و سیاسی و هنری را بی خیال می شوید. یکی از شبکه ها کلیپ های بازه ای از حیوانات دست آموز، ژانگولرها، شعبده باز ها و بچه های شیرین و دوست داشتنی پخش می کند. اول بایب حوصلگی نگاه می کنید، کم کم لبخندی روی لبانتان نقش می بندد، در آخر کار به قهقهه می کشد و از زور خنده اشک از چشمانتان سرازیر می شود. اما میان گریه و خنده، ناگهان ویدئوی جالبی از یک گریه را می بینید که می آید و بر یک در شیشه ای چندین بار در می زند. این کار را به شکل بازه ای انجام می دهد اما کسی در را باز نمی کند و دست آخر گریه می رود. ابتدا دلتان برای گریه می سوزد، اما یکه می خورید. از آن جا که به شدت سیاست زده هستید و نگاهتان به همه چیز از چشم یک سیاستمدار متوهم است گریه را به عنوان نمادی از وطن خود تصور کرده و آمدن و در زدن و بی پاسخ ماندن او را به مثابه «مذاکره ی مستقیم» تعبیر می کنید. به شکل عجیبی سرانجام تمام جدل ها و مباحث پوچ پیرامون خود در باب «مذاکره ی مستقیم» را در این کلیپ تماشا کرده اید. کمی دقت می کنید تا شاید عناصر بیشتری برای اثبات تعبیر خود پیدا کنید: فضای داخلی تاریک است، و جز در شیشه ای و گریه چیز بیشتری دیده نمی شود. همین هم بد نیست. شعری به ذهنتان خطور می کند:

آن که بر در می کوبد، شباهنگام

به کشتن چراغ پستوی آمده است

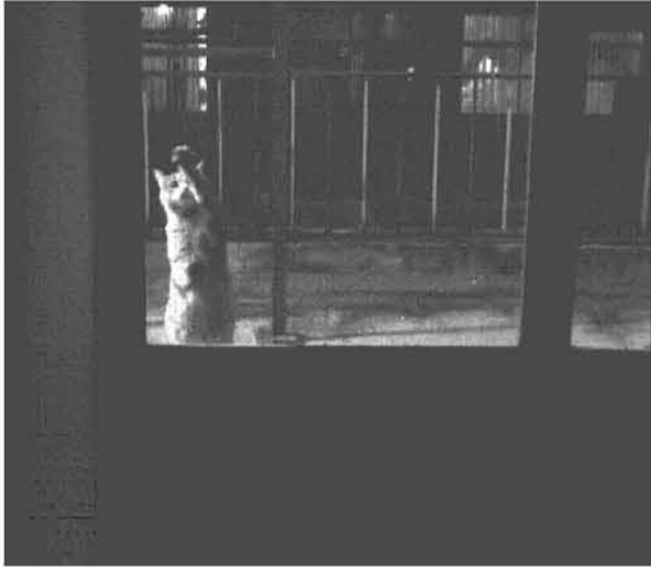
نور را در پستوی خانه نهبان باید کرد

ابتدا از این حسن تقارن و تداعی معانی ذوق می کنید، اما کم کم متوجه می شوید که دارید افراط می کنید، این موضوعات به هم ربطی ندارند، تازه این تنها یک گریه ی کوچک است که از او بیش از در زدن- که همان هم از او انتظار نمی رود- کار بیش تری بر نمی آید. به تماشای بقیه ی کلیپ هادامه می دهید...

نتیجه گیری

خانم/آقای داستان اول، اگر کمی باهوش باشید، می توانید محض تنوع ویدئویی را که از گریه ی خود گرفته اید به جای ارسال برای شبکه های تلویزیونی به یک گالری نمایش آثار هنری ارائه دهید. عنوان را از کلماتی که این روزها باب شده است و ورد زبان همه است، انتخاب کنید، مثل «مذاکره ی مستقیم»

خانم/آقای داستان دوم، اگر کمی باهوش باشید، که البته هستید چرا که از آن تصاویر به چنان معانی دشواری رسیدید، می توانید منتظر بخش مجدد این برنامه باشید، آن را ضبط کنید و با همان عنوان که به ذهنتان رسیده بود، «مذاکره ی مستقیم» به یک گالری آثار هنری ارائه دهید.



نگاه تازه

سال دوم

هشتم) ویژه نامه

پاییز ۸۸

۱۶

۳. مرض معنا

درباره ی ویدئوی « بیوپسی»

بیوپسی اثر شهاب فتوحی مجموعه ای از نامتعارف ها است:

اثر، ویدئوی کوتاهی از مراسم عروسی یک زوج جوان است که در گالری پخش می شود.

این ویدئو مشابه نمونه های معمول، رنگارنگ و پر از جلوه های ویژه و مونتاژهای مرسوم نیست

این داماد است که در مقام یک نوازنده یا آهنگساز موسیقی مراسم ازدواجش را اجرا می کند

موسیقی مذکور به آهنگ های متعارف یک مراسم عروسی هیچ گونه شباهتی ندارد.

چه بسا قطعه ای که داماد اجرا می کند یک بداهه نوازی باشد.

این ویدئو نه به زوج مربوطه، بلکه به عنوان یک اثر هنری به شهاب فتوحی تعلق دارد...

یک چنین مجموعه ای از عناصر نامتعارف، هنگامی که به عنوان یک اثر هنری ارائه می شود، مستعد پذیرش عنوان یا نامی است که قادر به تسری مفهوم یا مفاهیمی در چنین گستره ی ناهمگونی از پدیده ها و چیزها باشد. معنایی که با سازوکار دلالت، افشانش بی پایان این دال ها را محدود سازد و یا موجد ارتباطی نشانه شناختی مابین آن ها گردد. اما شهاب فتوحی نامتعارف دیگری به این مجموعه افزوده است که نه تنها دشواری درک و رمزگشایی این اثر را حل نمی کند، بلکه بدان می افزاید و آن نام این ویدئو است: «بیوپسی»

کارگردانی و ساخت این ویدئو به گمان من نه در تصویر برداری و چیدمان فضا و نه در هدایت زوج عروس و داماد و دیگران، بلکه در کارگردانی یک مفهوم است با افزودن عنصری معناشناختی به مجموعه ای از تصاویر نامتعارف.

هر گونه تلاش (به زعم و کوشش من) برای کشف روابط دلالت مابین این عنوان و کلیت ویدئو و حتی هر یک از عناصر آن، رمزگشای معنا یا چستی این اثر نیست. ساختار ویژه ی این اثر هدایت یا انحراف پرسش را به مسیر دیگری موجب می شود. از آن جا که به نظر می رسد فتوحی با یک تصویر حاضر و آماده روبرو بوده است، همان گونه که ما می توانستیم با آن مواجه شویم- که البته با نمونه ی نامتعارفی از این دست بعید است-لذا پرسش از معنای اثر، بیشتر متوجه دلیل انتخاب این عنوان می شود:

فتوحی در این ویدئو چه می بیند که عنوان ناهمگون و عجیب بیوپسی را برای آن برگزیده است؟ این واژه با تبار پزشکی و معنای باتولوژیک خود آیا رابطه ای یا ساختنی با تصاویری از این دست دارد؟ و پرسش هایی از این دست...

بدین ترتیب عنوان بیوپسی بیش از هرچیز موجد پرسش از نیت مولف می شود تا معنای اثر. جالب این جا است که فتوحی با وجود نقش تالیفی اندک و شاید هیچ در ساخت این اثر، پرسش را اساساً متوجه خود می کند و در واقع معنای اثر وابسته به نگاه او می شود. زیرا در این وضعیت اثر نه پراساخته ی مولف که صرفاً توسط او بر گزیده شده است و بدین گونه هنر مند نیست به مخاطب خود در موقعیتی پیچیده قرار می گیرد، زیرا مناسبت هر دو با آن چه در پیش رو است، یکسان است. در این وضعیت معنا با توجه به عنوان اثر مطلقاً امری انضمامی است، از آن رو که اثر وابسته ی ذاتی یا علی و معلولی به مولف آن نیست. (مصادق این نسبت مساوی را می توان در لحظه ای از ویدئو شاهد بود که دوربین دیگری وارد کادر تصویر می شود. چه بسا فیلمبردار ویژه ی مراسم پس از اتمام کار آن را مونتاژ کرده و در قالب همان فیلم های مرسوم به عروس و داماد تحویل داده است.)

فتوحی هوشمندانه، نسبتی تعین ناپذیر میان فیلم عروسی و عنوان «بیوپسی» برقرار کرده است و همین امر موجب می شود تا نه به آسانی بتوان از جذابیت عناصر نامتعارف آن صرفنظر کرده و نه می توان نسبتی با عنوان برقرار کرد. از طرفی پیچیدگی و جذابیت هم نشینی این نامتعارف ها چنان است که ممکن نیست قاطعانه آن را یک ترفند هنر مندانه یا اساساً چیزی موهوم و باوه برشمرد. گویی همه چیز به نشانه های نامتعارف یا مشکوک یک ناهنجاری بالینی شبیه است و نسبت مخاطب با مولف در این اثر به رابطه ی پزشکی و مراجعه کننده ای شبیه است که تشخیص بیماری یا تمارض در او ناممکن می نماید.

اگر چه در چنین موقعیت بیوپسی با نمونه برداری راهکاری مناسب جهت کشف چستی نشانه های بالینی نامتعارف و راهگشای تشخیص پزشکی است اما در خصوص مولف و اثر ناممکن است. بنابراین، فتوحی از ناتوانی مخاطب خود در خصوص این امر سود آگاه بوده و حتی نام «بیوپسی» به عنوان تنها راه حل ممکن را نیز به او یادآور می شود، لیکن خوب می داند که معنا را در این اثر و مرض آن را در او نمی توان تشخیص داد: نه در هنر و نه اثبات نمود.

نگاه تازه

سال دوم

هشتم) ویژه نامه

پاییز ۸۸

۱۷

نگاه تازه

سال دوم

هشتم) ویژه نامه

پاییز ۸۸

۱۸